

روایت تلخ نرخ ارز در ایران

احمد سیف

من تاکنون به دفعات با خضوع و فروتنی اقرار کرده ام که زیر و بم اقتصاد ایران را نمی شناسم یعنی دروغ چرا، نمی دانم چطور کار می کند. و هم چنین در خیلی از موارد از دو دو تا چارتای تصمیم گیری ها در آن سردر نمی آورم. حوزه هائی که عقل ناقص من به آن قد نمی دهد زیاد است اگر تنها به یک مورد که اشاره کنم آن حوزه هم در پیوند با نرخ ارز است. در این باره داشتم وب گردی می کردم دیدم حداقل سه تا نرخ ارز برابری دلار با ریال داریم یکی نرخ دولتی است که هم چنان 4200 تومان است که قرار است برای کنترل تورم و درحوزه واردات کالاهای اساسی از این نوع «دلارها» در اختیار واردکنندگان قرار بگیرد. حالا این که اغلب شان دلار را می گیرند و بعد در بازار آزاد می فروشند و یا صرف ورود کالاهای غیر اساسی می کنند، در واقع بخشی از مکانیسم بیشینه سازی رانت در ایران است که از آن می گذرم. دومی هم نرخ «نیمائی» است (نظام بک پارچه ی معاملات ارزی) – بیچاره نیما! که دولت فخریه باز هم برای کنترل تورم ایجاد کرده است که صادرکنندگان ارزهای به دست آمده را برای فروش به واردکنندگان که نیاز به ارز دارند وارد ایران می کنند و به واردکنندگان براساس نرخ که نمی دانم با چه مکانیسمی تعیین می شود می فروشند. در یک جائی که الان لینک اش را پیدا نمی کنم خواندم که از فروردین تا کنون بیش از 3.5 میلیارد دلار در این سامانه به فروش رفت و اندکی بیش از 2.2 میلیارد دلار هم خریداری شد. گفتم اگرچه نمی دانم این سامانه چگونه کار می کند ولی اگر درست فهمیده باشم احتمالاً 1.3 میلیارد دلار هم خریداری شد ولی صرف واردات نشد و یا به قول معروف رفت زیرتشک برای روز مبادا و یا احتمالاً از طریق «صرافان غیر مجاز» از ایران به دربرده شد. قرار است کل ارزهای صادرات غیر نفتی به این ترتیب وارد ایران بشود که بعید می دانم چنین شود. سوم هم به قول معروف نرخ ارز «سنائی» است یعنی سامانه نظام ارزی- که فکر می کنم همان نرخ در بازار است. البته همین که آدم سعی می کند از این مجموعه پرپیچ و خم سردر بیاورد گیج تر می شود. یعنی در این راستا رسیدیم به کارت های بازرگانی یک بار مصرف- این دیگر به واقع ابداع ایرانی های عزیز است برای کلاه برداری. و اما درباره ابداع ایرانی ها بد نیست به یک بدعت دیگر هم اشاره بکنم. حتما می دانید که در تجارت بین المللی مباحثی داریم در باره «اعتبار اسنادی» یا الی سی که برای تسهیل مبادلات بین المللی رایج بود. دوستان در ایران چند سال پیش ال سی های داخلی ابداع کردند که از جمله عمده ترین وسیله ای بود که در اختلاس بزرگ 3000 میلیاردتومانی – چند سال پیش- مورد استفاده قرار گرفت. حالا هم رسیده ایم به کارت بازرگانی یک بار مصرف! دروغ چرا من تعجب روزنامه داخلی را نمی فهمم. برای من که در عمرم هیچ گاه نه تجارت کرده ام و نه فعالیتی به غیر از معلمی داشته ام هیچ تردیدی وجود ندارد که کارت بازرگانی یک بار مصرف، یعنی بیان علنی این که بابام جان قصد کلاه برداری دارم یا می خواهم کاری بکنم که طبق قوانین نباید

بکنم. باری به نوشته روزنامه ایران «تجاری که ارز خود را بازگشت نداده‌اند و کارت بازرگانی‌شان هم یکبار مصرف است و آن طور که شنیده شده تعدادشان هم زیاد است متأسفانه برای خود تعهدی قائل نشده‌اند و اقدامی برای برگرداندن ارز نمی‌کنند.» [1] و عرض بنده این است که گرفتن کارت بازرگانی یک بارمصرف یعنی این که قرار نیست از این شکرها بخورم. البته حیرت زمانی بیشتر می‌شود که می‌خوانیم در سال 1397 «برای آنکه برخی از افراد از ارز دولتی (ارز ۴۲۰۰ تومان) استفاده کنند و طبق سهمیه تعیین شده واردات انجام دهند سراغ کارت‌های بازرگانی یکبار مصرف رفتند». اگر نام و عنوان این کار فساد نهادینه شده نیست نمی‌دانم چیست؟ با نظام نظارتی به شدت معیوب و فاسد و غیر کارآمد، برنامه گسترده‌ای ریخته‌اید برای رانت خواری «خودی‌ها» و «نخبگان» مالی و سیاسی، و بعد انگار که کورو کر باشیدکارت‌های بازرگانی یک بار مصرف صادر می‌کنید که ایهاالناس... اموال مملکتی را حراج کرده‌ایم... بشتابید که غفلت مورد پشیمانی است. به عبارت دیگر در پیوند با کارت‌های بازرگانی دائمی حداقل این احتمال وجود دارد که دارنده کارت برای این که کارت را از دست ندهد خواهد کوشید به کارهای خلاف کمتری دست بزند ولی اگر از همان ابتدا قرار این باشد که کارت قرار نیست دائمی باشد در آن صورت، تردیدی نیست که دارنده کارت در انجام کارهای خلاف محدودیتی نخواهد داشت. البته تعجیبی ندارد که در همان سایت پیش گفته می‌خوانیم که «طبق آخرین ارزیابی‌های صورت گرفته ۱۵ هزار شرکت حقیقی و حقوقی که از سال ۹۷ صادرات انجام دادند، ارز خود را وارد کشور نکرده‌اند» و البته می‌دانیم که طبق قانون همه صادرکنندگان ملزم هستند که حداکثر ۴ ماه پس از صادرات به تعهدات ارزی خود عمل نمایند. از قرار در سال 1397 کل درآمد صادراتی کشور 41.3 میلیارد دلار بود که اندکی کمتر از 25 میلیارد دلار به ایران برگشت و 40% بقیه یعنی 16.5 میلیارد دلار بازنگشته است. بطور کلی از 20 هزار کارت بازرگانی که در 1397 صادر شد، تنها 7% آن به تعهدات ارزی خود بطور کامل عمل کردند. [2] ناگفته روشن است که نمی‌توانم از این بابت متأسف نباشم ولی دروغ چرأ، متعجب نیستم. بذری است که خودتان کاشته‌اید.

در تیرماه 1399 ولی مدیراداره صادرات بانک مرکزی روایت تازه‌ای بیان می‌کند که میزان ارزی که به چرخه اصلی اقتصاد کشور بازنگشته در واقع 27.5 میلیارد دلار است و این رقم در واقع می‌تواند کل مصارف ارزی ارزی یک سال کشور را تامین کند. 25 میلیارد دلار مربوط به سال 1397 است و بقیه هم مربوط به سه ماه نخست امسال و ادعا می‌کند که «بیشتر آن مربوط به بخش خصوصی است» [3]. آن گونه که این مقام دولتی ادعا می‌کند بخش غالب صادرکنندگان یعنی حدوداً 86 درصد آنها از 27.5 میلیارد دلار تنها 5.7 میلیارد دلار را برگردانده‌اند یعنی در واقع 21.8 میلیارد دلار هنوز باقی مانده است. جالب این که اضافه می‌کند که «یک سال است اطلاعات 250 صادرکننده متخلف را به نهادهای ذیربط داده‌ایم» [4]. با تشدید مشکلات و مصائب در ایران، به نظر می‌رسد که مسئولان دولت و بانک مرکزی سرانجام تصمیم گرفتند که در این باره دست به اقدام بزنند. اولین اعلام عمومی از سوی همتی صورت گرفت که «دیگر کارت بازرگانی برای آن صادرکنندگان صادر نخواهد شد» این نکته البته تهدیدی توخالی بود چون اگر رشد کارت‌های بازرگانی یک بارمصرف راست باشد، در آن صورت عدم تمديد آن نمی‌تواند تاثیری داشته باشد البته هم چنین اعلام شد که تخلفات به قوه قضائیه هم ارجاع خواهد شد. البته این نکته می‌ماند تا مدتی بعد وضع اش روشن شود. نایب رئیس اتاق بازرگانی ایران «نرخ ارز نیمائی» را دلیل اصلی

رشد کارت های بازرگانی یک بار مصرف می داند و معتقد است که دلیل اصلی این است که فاصله بین نرخ ارز نیمائی و بازار آزاد به حدی است که به این سرانجام رسیده است. بعید نیست رگه های از حقیقت در این نگاه وجود داشته باشد. با اندکی وب گردی سرانجام در سایتی دیدم که درکنار نرخ بازار آزاد نرخ نیمائی را هم به دست داده اند و در این سایت مشاهده می کنیم که دلار بازار آزاد حدودا 33865 ریال از دلار در سامانه نیمائی گران تر است. یعنی یک اختلاف قیمت حدودا 17 درصدی وجود دارد. در آن صورت، روشن است که بسته به این که این 27 میلیارد دلار به چه قیمتی به ایران بر گردد برای صاحبان آن پی آمدهای چشمگیری خواهد داشت به عبارت دیگر درکل 914355 میلیاردریال اختلاف وجود دارد. این ها را گفتیم برسیم به جالب ترین بخش از این داستان. پیشتر گفتیم که برای سال 1397 در کل حدودا 25 میلیارددلار ارز صادراتی به کشور بازنگشته است یکی از فعالان اقتصادی گفته است که « بخش خصوصی سالانه تنها 10 میلیارد دلار صادرات دارد.» و اگر هم فرض براین باشد که هیچ ارزی از این صادرات به ایران بازنگشته است، در نتیجه « بقیه 15 میلیارد دلار ارز حاصل از صادراتی که به کشور بازنگشته مربوط به بخش های وابسته به حاکمیت است.» [5]. دروغ چرا من گفتم از این که این اقتصاد چگونه کار می کند عقل من قاصر است ولی این که بخش هائی از همین حاکمیت کالا صادر می کنند و بعد ارز های به دست آمده را که براساس قوانین همین حاکمیت باید به مملکت بر گرداند و بر نمی گردانند، من دیگر ناچارم به قول استادم دهخدا « یخه ام» را از دست این جماعت جر بدهم.

من برآن سرم که اولاً باید سامانه ارز نیمائی جمع شود و در ثانی، نهادهای نظارت گر هم باید اندکی بهتر عمل کنند و بعلاوه دولت فخیمه برای کاستن از شرایطی که به فرار سرمایه از ایران منجر می شود مساعدت کند. بهای دولتی دلار هم فقط و فقط از سوی دولت و برای واردات کالاهای اساسی که در داخل کمبود داریم و تنها برای رفع آن کمبود ونه بیشتر مورد استفاده قرار بگیرد واگر قرار است «رانتی» ایجاد شود که می شود آن هم باید بین مصرف کنندگان آن کالاهای اساسی سرشکن شود نه این که منبع ثروت های بادآورده برای عده ای از « مابهتران» بشود که متاسفانه تا کنون این گونه شده است.

.....
برگرفته از: « نامه نیاک»

<http://niaknameh.blogfa.com/post/75>